رسالة برهان المسلمين









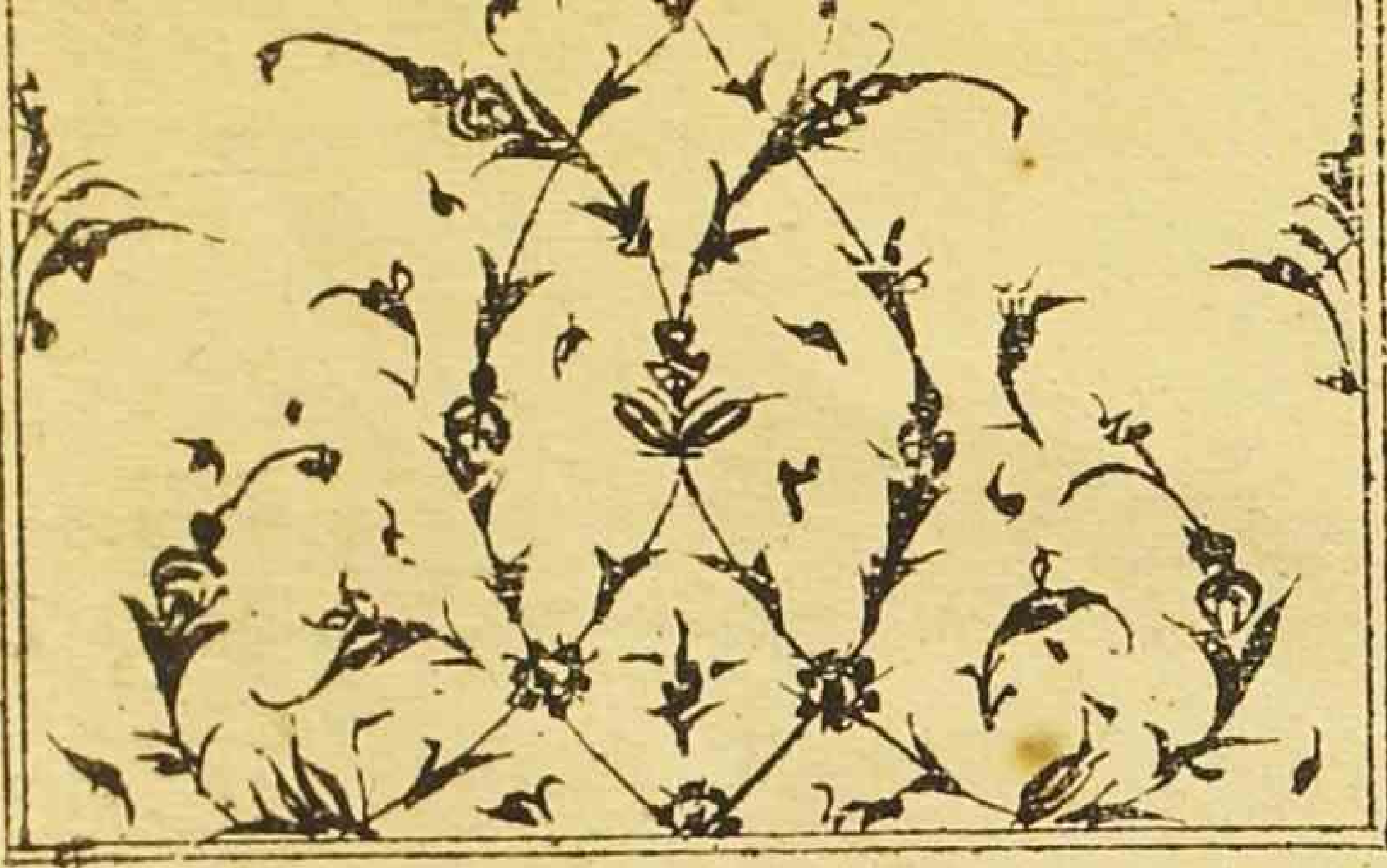


ناصر الدین شاه قاجار

در زمان دولت
جاوید مدت شاهنشاه دین پناه
ظل الله تعالی فی الارضین ناصر الملة و
والدین السلطان بن السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان بن الخاقان
خلد الله ملکه و ابد دولته

برسم تحریر
و طبع درآمد
۱۳۱۲

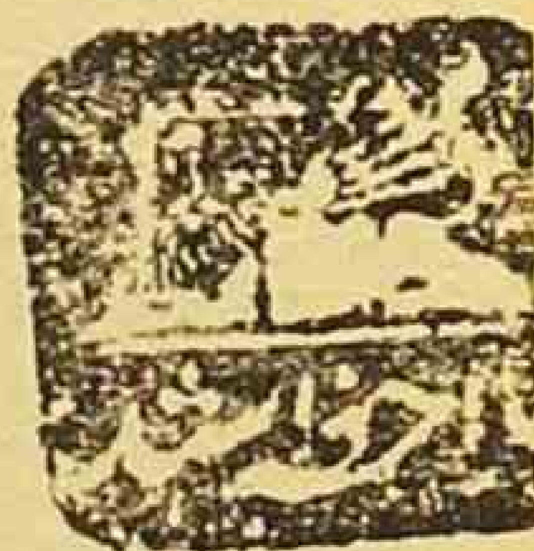




# رسالهٔ برهان المسلمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و بعد صورت مناظره و مشاجره و مباحثهٔ دینی است که فیما بین این حقیر تراب اقدام علمای اعلام المدعو محمد صادق و المنعوت بفخر الاسلام و قسیس وارد ینکی دنیائی که مذهب پروتستنت را دارد واقع گردید در شب پنجشنبه شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۱۲ یکهزار و سیصد و دوازده هجری مطابق با سنه ۱۸۹۵ یکهزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی در دار الخلافه طهران حفت بالامن والامان که بحسب خواهش بعضی از اخوان ایدهم الله از برای انتفاع و اطلاع عامهٔ ناس تحریر میشود



بذانکه فاطر صاحب واسیترسن صاحب که مقیم
دار الخلافه بودند سابقا با ایشان مباحثه ومناظره
نمودیم بحمد الله تعالی ملزم ومجابشان نمودیم بعد
وارد صاحب که تازه بدار الخلافه امده بود مرا
سفارش باینحقیر نموده بود که میخواهم با شما در خصوص
دین ومذهب سؤال وجواب کنم وچون ایام صیام بود
حقیر اقدام در این باب نمینمودم تا اینکه اصرار واز
حد گذرانید محض اینکه وارد صاحب گمان نکند که
علت عدم اقدام بجهت این است که ما از اثبات مذهب
ودین خود عاجزیم لابدا اجابت نموده با اینکه ماه
صیام بود با جمعی که اسامی ایشان در ختم کلام ذکر
میشود رفتیم بمنزل معهود یعنی در خانه وارد صاحب
اول این حقیر سؤال نمودم که شما میخواهید با من سؤال
وجواب نمائید مسائل خلافیه ما بین مسلمین وشما
کدامست معین کنید تا در انها سؤال وجواب کنیم گفت
اول مسلمین گویند حضرت مسیح در حین ولادت تکلم

گردود در اناجیل اربعه تکلّم کردن حضرت مسیح نوشته
نشده است دوّم مسیحیّین گویند حضرت مسیح
مصلوب مقتول گشت و در قران خلاف ان وارد
شده است الجواب حقیر گفتم اینها جزئیّات اند در
کلیّات گفتگو کنیم و در این دو مسئله حق با مسلمین است
مسئله اوّل در انجیل طفولیّت مسیح نوشته شده است
مسئله دوّم در انجیل برنابا قسّیس ساکت شد حقیر
گفتم کلیّات مسائل خلافیّه را بیان کنید قسّیس مضطرب
شد گفت شما بیان کنید حقیر جواب دادم اوّل مسلمین
گویند کتب عهد عتیق و جدید شما محرّف و خراب است دوّم
سند متّصل بمصنّفین ندارد سیّم منسوخ اند چهارم
مسلمین قائل بتوحید اند و شما قائل بتثلیث گفت ما هم
خدا را یک میدانیم امّا ذاتش مشتمل بر سه اقنوم است
اب و ابن و روح القدس و این سه اقنوم متّحد اند
توحید حقیقی و ممتازند امتیاز حقیقی پس توحید
و تثلیث هر دو در نزد ما حقیقی میباشند حقیر گفتم همین است



که مسلمین شما را مثلث میدانند و این حرف شما غیر معقول است
زیرا که توحید و تثلیث ضدّ همدیگرند شما صبر کنید تا
من تمامی مسائل خلافیه را بیان کنم آنوقت شروع بر
مباحثه کنیم قسیس ساکت شد حقیر گفتم پنجم از مسائل خلافیه
نبوّت خاتم الانبیاء محمّد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله
و سلّم است مسلمین مقرّ بنبوّت آنجناب‌اند و شما انکار
دارید ششم مسلمین قرآن مجید را کلام خدا میدانند
و شما میگوئید کلام خود حضرت خاتم الانبیا صلی
الله علیه و آله و سلّم است حال شما یکی از این مسائل ستّه را
اختیار کنید تا در او سؤال و جواب بشود بشروط چندی
شرط اوّل سؤال و جواب طرفین تحریر شود شرط دوّم
ضمائر راجعه بحضرت خاتم الانبیاء و اوصیای آنجناب را
بصیغه جمع بیاورید چنانچه معمول و متعارف بین الناس است
اسم آنحضرت و اوصیای آنجناب را بحقارت بر زبان نیاورید
زیرا که این امر سبب حزن و اندوه ما میشود و اگر اعتقاد
بنبوّت آنحضرت ندارید بگوئید پیغمبر شما چنین فرمودند

مثلاً چنانچه مسلمین بمقتضای دیانتی که دارند اسامی
تمامی انبیاء بنی اسرائیل بخصوص حضرت عیسی را با
احترام اداء و بر زبان میاورند شرط سیم هر مسئله که
شروع نمودیم تا آن مسئله را تمام نکرده ایم بر سر مسئله
دیگر نرویم شرط چهارم بهر مسئله که شروع کردیم قبل
از اتمام آن مسئله من و یا شما اگر فرار نمودیم دلیل عجز
از اثبات حق و بطلان دین فرار کننده خواهد بود
همه این شرایط را قسیس قبول کرد گفتم سندی ممهور داده
شود من بشما و شما بمن گفت سند لازم نیست قول است سند
و حضار شاهد حقیر نیز متقبل شدم گفتم شما هر شرطی از
من میخواهید بخواهید گفت من هیچ شرطی از شما نمیخواهم
بجز اینکه شما ادله را از کتابهای ما اقامه کنید حقیر قبول
کردم و گفتم حال اختیار کنید گفت مسئله تحریف را ثابت
کنید که آیا قبل از پیغمبر شما کتب ما تحریف و خراب شد
و یا بعد از آنجناب الجواب حقیر گفتم در اینمسئله شما
اثبات چهار امر را از من میخواهید اول وقوع تحریف



دوم زمان تحریف سیّم محرّفین کیان بودند چهارم
مواضع محرّفه کدامست و علت تحریف چه بود قسّیس گفت
همان وقت تحریف را معیّن کنید گفتم اول وقوع تحریف را
شما تسلیم دارید تا من وقتش را معیّن کنم گفت شما همان
وقت را معیّن کنید گفتم هم قبل از پیغمبر ما و هم بعد از
آنجناب تا کنون هم مشغولید قسّیس مضطرب و حیران و
متعجّب گردیدند حقیر گفتم میخواهی همین را ثابت کنم
تا اول وقوع اصل تحریف را باثبات برسانم قسّیس گفت
اگر کتب ما محرّف بود پیغمبر شما چگونه استدلال
مینمود از این کتب در بعضی مطالب گفتم معنی تحریف
نه اینستکه کلمات حق مطلقا در این کتابها نباشد از
مواضع محرّفه و غیر محرّفه هر دو آنجناب خبر داد و چون
در اول شرط شد که از کلمات آنجناب استدلال نکنم
لهذا از کتابهای شما میخواهم اینمسئله را ثابت کنم حال
در کتب عهد عتیق شروع کنیم یا عهد جدید قسّیس
گفت اختیار با شماست چون میدانستم قسّیس فرار

خواهد

خواهد کرد مانند رفقایش لهذا شروع بکتب عهد جدید نموده و گفتم اول آیه ۱۷ از باب اول از انجیل متی باین نحو رقم شده است ۱۷ هَیْحَا کُلّی اُوجَاخی مِن ابْرهیم هَل داود اَربعسرا اُوجَاخیَ مِن داود هَل سِلَبْتَ بِبَابِل اَربَعسرا اُوجاخی دِمِن سِلبَت بِبابِل هَل مَشیحا اَربعسرا اُوجاخی یعنی پس تمامی طبقات از ابرهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه انتهی اغلب اهل مجلس انجیلی در دست داشتند در حین قراءت اینحقیر نظر میکردند گفتم از این عبارت مستفاد میشود که بیان نسب مسیح مشتمل بر سه قسمت و هر قسمی از اقسام ثلثه مشتمل بر چهارده طبقه است و این غلط صریحست زیرا که در قسم اول از جناب ابرهیم خلیل علیه السلام ابتدا میشود و در حضرت داود ع تمام میشود و وقتی که داود علیه السلام داخل قسم اول شد لامحاله از قسم ثانی خارج خواهد بود و



در قسم ثانی لا بد با بد از سلیمان ابتدا بشود و در یوخانیا
تمام میشود و وقتی که یوخانیا داخل در قسم ثانی باشد
از قسم ثالث البته خارج خواهد بود پس در قسم ثالث
از شلتائیل با بد ابتدا بشود و در مسیح تمام میشود
پس اقسام ثلثه هر یکی منطبق بسیزده طبقه میشود نه
چهارده طبقه پس از جناب قسیس در کمال احترام استفسار
میشود آیا این غلط از جناب مسیح صادر شده است
نعوذ بالله یا از متی که شما او را پیغمبر و صاحب الهام
و افضل از جمیع انبیاء بنی اسرائیل حتی جناب موسی
علیه السلام میدانید تا کسی دخل و تصرف در این انجیل
نموده و کم و زیاد کرده است قسیس بعد از بهت و تحیر
زیاد جواب نا صواب را باین نحو گفت که بعضی از اسماء را
تکرار کرده و دو دفعه شماره میکنیم مطلب صحیح میشود
اهل مجلس از جواب قسیس خندیدند دوم حقیر گفتم
آیه ۱۱ از باب اول از انجیل متی که باین نحو مرقوم گردیده است
چه میگوئی و امیدا باین نحو خواندم یوشیا یاهو صلی



یثوکین یادنخون وقتی بسلطنت بابل یعنی ویوشایا
یوخانیا و برادرانشرا تولید نمود در زمان جلای
بابل از کلمات مرقومه معلوم میشود که ولادت
یوخانیا از یوشایا در جلای بابل بوده پس یوشایا
در این جلا باید حیّ و زنده باشد و این غلط است
بچهار وجه وجه اوّل اینکه یوشایا دوازده سال
قبل از این جلا وفات کرده بود زیرا که بعد از موت
او یاهوخاز پسرش بر سریر سلطنت نشست و ۳ ماه
ایّام سلطنت او بود پس بعد از او یهویاقیم پسر دیگر او
بر تخت سلطنت جلوس نمود و یازده سال ایّام سلطنتش
بود پس از آن یوخانیا ابن یهویاقیم سلطان شد و ۳
ماه از سلطنتش گذشت بخت نصّر او را اسیر کرده
و بسوی بابلش فرستاد وجه دوّم اینکه یوخانیا پسر
زاده یوشایاست نه پسرش زیرا که یوخانیا پسر یهویاقیم
و یهویاقیم پسر یوشایا چنانچه در وجه اوّل معلوم شد
وجه سیّم اینکه یوخانیا در جلا هجده ساله بود و ولادتش


در جلا

در جلد ۹ بابل چه معنی دارد وجه چهارم اینکه یوحنا
برادر نداشت بلی پدرش سه برادر داشت عمو
برادر عنیشود قسیس نبیل در اینباب چه میگوئید
شما انجیل را الهامی میدانید در کلام الهامی نباید
خطا و غلط باشد رنك قسیس پوید بالصراحه گفت
من نمیدانم تا اینجا سؤال وجواب طرفین را منتوشتند
در اینجا قسیس گفت دیگر تحریر نکنید و یکی از خدام
خود را گفت بروید فاطر صاحب مترجم سیاحت مسیحیرا
بیاورید پس حقیر گفتم در باب ثانی از انجیل متی قصهٔ
آمدن مجوس باورشلیم بسبب رؤیت ستاره مسیح در
مشرق نوشته شده استکه ستاره در پیش روی ایشان
یعنی مجوس آمد تا بالای سر کودك ایستاد و این غلط است
عقلاً و نقلاً اما اول حکمای اروپا وجود آسمان و
حرکت ستاره را منکرند و شما ایشانرا در اینباب
متابعت مینمائید پس حرکت ستاره چه معنی دارد
در این بین فاطر صاحب واعظ هم وارد شد حقیر گفتم



دقیقه حرکت سبعهٔ سیاره و همچنین حرکت بعضی ذوات
الاذناب از مغربست بسوی مشرق و حرکت بعضی
ذوات الاذناب از مشرقست بسوی مغرب پس بنا
براینها وصورت کذب بهتی ظاهر میشود یقیناً زیرا
که بیت اللحم که محل ولادت مسیح است بنا بر زعم شما
در جانب جنوب اورشلیم واقع شده است بلی دایرهٔ
حرکت بعضی ذوات الاذناب میل الی دارد از شمال
بجنوب لیکن اینحرکت بسیار بطی تر است از حرکت
زمین که الان مختار حکمای شماست پس حس اینحرکت
ممکن نیست مگر بعد از مدتی انهم در مسافت قلیلی
که بقدر معتدٌّ بها احساس نمیشود بلکه حرکت انسان
بسیار سریعتر از حرکت ذوات الاذنابست از شمال
بجنوب پس چگونه مجوس ستاره را در مشرق دیدند
و ستاره از مشرق حرکت کرد و امد باورشلیم و از اورشلیم
هم ببیت اللحم امد و فوق انجائیکه کودك بود رسید و
ایستاد دیگر انکه امدن مجوس بخانهٔ هیرودس روز

بوده است و همچنین بیرون آمدن ایشان از خانهٔ
هیرودیس بر بیت اللحم و ستاره در روز غیر مرئیست
یقیناً قسّیسین در این باب چه میگویند فاطر صاحب
و وارد صاحب هر دو متفق اللفظ گفتند اینکار را
خدا کرد گفتم این خرق عادتست خرق عادت هم معجزه است
لابد باید اینمعجزه معجزهٔ مسیح باشد و اینهم باطل است
بنا بر قول شما زیرا که در باب دوّم و آیهٔ ۱۱ از انجیل
یوحنا بعد از نقل معجزهٔ انقلاب آب بشراب در عروسی
قانای جلیل گوید این اوّل معجزه بود که از مسیح صادر
شد پس ازین عبارت معلوم و معیّن میشود که تا
سی سال از عمر مسیح گذشته هیچ معجزه از او صادر
نشده بود و صاحب نور الانوار در صفحهٔ هفتم از
جلوهٔ سادسه از نسخهٔ مطبوعه سنهٔ ۱۸۸۶ باین نحو رقم
نموده است از خداوند عیسی در طفولیت هیچ معجزه
صادر نشد بلکه با کمال عجز و تواضع اطاعت مریم
و یوسف مینمود و از سایر اطفال بنی آدم هیچ امتیازی



نذاشت انتهی بالفاظه چهارم متّی مینویسد
مجوس رفتند مسیح را دیدند در میان اخور و هدایای
خود را گذرانیدند و در خواب وحی بدیشان رسید
که بنزد هیرودس بازگشت نکنند و هیرودس غضب
کرد تمامی اطفال بیت اللحم و نواحی ان از دو ساله
و کمتر سر بریدند و این نیز غلطست زیرا که بیت اللحم
بلدهٔ صغیره است نه کبیره و قریب باورشلیم بود نه
بعید در تحت حکومت هیرودس بود نه غیر پس تحقیق
اینمسئله از برای او کمال سهولت را داشت محتاج
بمجوس نبود پس این اغلاط چه چیز است در این کتب
اگر تحریف در اینها واقع نگردیده است پس سهوا مضطرب
شده و کلمات پریشان بیان نمودند و بنای مغالطه
و خروج از قانون مناظره را گذاشتند حقیر اعتنا
ننموده طریق استدلال را از دست نداده و گفتم در
ایه ۱۵ از باب دوم از انجیل متّی باین نحو رقم شده است
۱۵ وِیلِی ثامَا هَل مَوتِی دِهِیرُودِیس دِیَایِش تُومِیمَا



مِنْدِی دِیشِلِی مِرامِن مادْیابِن بِیّا دِمِیری دِمِن
مِصْرِ قِرِیلِی لِبْنُونِی یعنی تا وفات هیرودس در
آنجا بماند یعنی مسیح تا کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر
گفت تمام گردد که از مصر پسر خود را خوانده ام انتهی
از قسّیسها استفسار نمودم که این نبیّ قائل کیست
متّی بقول که اشاره میکند رود صاحب گفت
بقول حضرت موسی در توریة متّی است اینکلام گفتم
خطا کردی متّی در اینجا اشاره میکند بآیه اوّل از
باب ۱۱ از کتاب هوشع و این غلطست زیرا که آن
آیه علاقه با عیسی علیه السلام ندارد قطعًا و ترجمه آیه به
فارسی باین نحو است ۱ هنگامیکه اسرائیل طفل بود
ویرا دوست میداشتم و اولاد او را از مصر طلب کردم
واینمشعر است باحسانات خدا و تفضّلات حقّ بالنسبه
ببنی اسرائیل در عهد جناب موسی علیه السلام که بطور غریب
بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورده از تحت حکومت
فرعون خلاصشان داد پس اینکلام ربطی بجناب



عیسی علیه السلام ندارد علاوه از کلام لوقا بالصراحه
معلوم میشود که مسیح هرگز بمصر نرفته قسیسها
درجواب گفتند همانطور استکه متی گفته است ظاهرش
مشعر ببنی اسرائیلست باطنش مشعر بعیسی گفتم در
اینصورت لازم میاید که لوقا را تکذیب نموده باشند
و تکذیب لوقا هم کفر است بنا بر مذهب شما چون نسبت
خطا بارباب وحی خطاست پس لابد باید اعتقاد نمائید
که تحریفی در اناجیل شما واقع گردیده است و قسیسها
از استماع اینکلمات رنگشان گاهی سرخ و زمانی سفید
مانند قالب بیروح شده بودند از صفای باطن حضرت
خاتم الانبیاء و ائمه هدی گویا قوّه نطق را از ایشان گرفته
بودند و حضار مجلس از مسلمین حقیر را دعا کردند گفتم
پس اناجیل را دست بگیرید تا آیه ٢٢ از باب اول از
انجیل متی را نیز ملاحظه کنید پس حقیر شروع بقرائت
نموده و باین عبارت خواندم ٢٢ اِینْ اَه کُلّی وِ بِل
دِ بِیْش تُومِیا مِنْدِی دِیْشِلی مِیرا مِنْ مارْیا بِی یِدِ نبِی

ببادمیری هابته لنابت باطنا وبث قاری شمه
آما نوئیل دپنش تودچیما اَمان اَلّه المعنی واین
برای این واقعشد تا تمام کردد کلامیکه خداوند به
زبان پیغمبر کفت که اینک عذرا ابستن شده پسری
اورد میخوانند نام اورا عمانوئیل که تفسیرش اینست
خدا با ما انتهی و مراد از پیغمبر در نزد شما علمای
مسیحیه اشعیا علیه السلام است که در ایه ۱۴ و باب ۷
از کتاب خود کفته است ۱۴ بنابراین خود خداوند
بشما ایتی را خواهد داد اینک عذرا حامله شده
پسری را خواهد زائید و اسمش را عمانوئیل خواهند خواند
واینخبر غلط است بوجوه شتی وجه اوّل های بتولتا
های تانیث است این لفظ هم علم است بر زن جوان
خواه باکره باشد خواه غیر باکره و علمای یهود کویند
این لفظ در باب ۳۰ از سفر امثال سلیمانی واقعشده است
ومعنی او مرئه شابّه شوهر دار است واینلفظ در
کلام اشعیا و در تراجم یونانیه بمرئه شابه ترجمه

شده است مراد از ترجمهٔ یونانیه تراجم ثلثه است
یعنی ترجمهٔ ایکوئیلا و ترجمهٔ تهیودوشن و ترجمهٔ
سمیکس و این سه ترجمه در نزد شما مسیحیین از
تراجم قدیمه است اول در سنهٔ ۱۲۹ ترجمه شده است
ثانی در سنهٔ ۱۷۵ ثالث در سنهٔ ۲ و این سه ترجمه در
نزد قدمای مسیحیین بسیار معتبر بود خصوصا
ترجمهٔ تهیودوشن و یوری در کتاب خود که در بیان
لغات عبرانی تصنیف کرده است و کتاب معتبر مشهور است
در میان علمای شما پروتستنت گفته است این لفظ
بمعنی باکره و مرئهٔ شابه است پس بنا بر قول یوری
این لفظ مشترک است ما بین ایند و معنی قول او اولا مسلم
نیست در مقابل تفاسیر یهود که اهل لسانند و ثانیا
بعد از تسلیم میگوئیم حمل این لفظ بر معنی باکره خاصه
برخلاف تفاسیر یهود و تراجم قدیمه محتاج بدلیل است
و آنچه صاحب میزان الحق در کتاب خود که مسمی بحل الاشکال
گفته است معنی این لفظ نیست مگر باکره تحکم صرف و

غلطست کافیست در رد او وانچه ما نقل کردیم در
همین وجه وجه ثانی از کتاب اشعیا معلوم میشود
اینکه اسم ان پسر باید عمانوئیل باشد ومسیح را کسی
مسمی باین اسم ننموده است نه پدر ونه مادر او
بلکه ایشان اورا مسمی بیشوع نمودند ملکی هم بخواب
یوسف نجار امد وگفت اسم اورا یشوع بگذار که
معروف بعیسی است چنانچه در ایهٔ ۲۱ از باب اول
از انجیل متی مرقوم شده است در باب اول در ایه ۳۱
از انجیل لوقا جبرئیل امد پیش مریم وگفت اینک حامله
شده پسری خواهی اورد اورا مسمی بیشوع خواهی نمود
پس احدی عیسی را مسمی بعمانوئیل ننموده است نه پدر
ونه مادر ونه جبرئیل ونه ملکیکه بخواب یوسف نجار
امد پس مصداق این بشارت مسیح ومریم نخواهند بود
وجه سیم قصهٔ که این قول در او واقع شده است شهادت
نمیدهد براینکه این قول در حق عیسی باشد زیرا که حاصل
قصه اینست که رصین سلطان ارام وفقاح ملک اسرائیل آمد



آمدند باورشلیم از برای محاربهٔ آحاز ملک یهود پس
پادشاه یهود خوف شدیدی کرد از اتفاق ایشان خداوند
وحی کرد باشعیا اینکه بگوید از برای تسلیهٔ آحاز نترس
ایشان و سلطان بر تو مسلط نخواهند شد بلکه بزودی
سلطنت ایشان زایل خواهد بود و علامتی از برای خرابی
ملک ایشان بیان کرد آن علامت اینست که امرئهٔ شابه
حامله شده و پسری خواهد زائید و پیش از آنکه این پسر ممیّز
خیر و شر باشد زمین این دو ملک خراب خواهد شد چنانچه
در باب ۷ از کتاب اشعیا مسطور است و ثابت شده است
اینکه ارض فاقاح بیست و یکسال بعد از این خبر خراب شد پس لابد
باید ولادت این مولود قبل از خرابی این زمین باشد و حال آنکه
ولادت عیسی علیه السلام ۷۲۱ هفتصد و بیست و یکسال بعد از
خرابی ارض فاقاح واقع شده است علمای یهود در مصداق
این خبر اختلاف دارند مختار بعض اینکه مقصود اشعیا علیه السلم
زن خود شانست میخواهند بفرماید زن من حامله خواهد شد
و پسری از او متولد خواهد گردید پیش از آنکه آن پسر ممیّز خیر

و شر باشد

و شر باشد زمین این ملکی که از ایشان مشرسی خراب خواهد
شد کما صرّح به ذاکتر هنس در نزد حقیر هم این وجه قریب است
دور نیست که مقصود همین باشد وجه چهارم باکره
بودن حضرت مریم علیها السلام غیر مسلم است در نزد یهود
زیرا که قبل از ولادت عیسی ع در تحت نکاح یوسف نجار بوده است
بنا بر تصریح اناجیل شما و معاصرین عیسی علیه السلام او را پسر
یوسف نجار میدانستند بنا بر شهادت این اناجیل که
الان شما در دست دارید و انها را الهامی از جانب خدا
میدانید چنانچه در آیه ۵۵ پنجاه و پنجم از باب ۱۳ سیزدهم
از انجیل متی باین نحو ترقیم یافته است ۵۵ آیا این پسر نجار
نمیباشد و آیا مادرش مسماة بمریم نیست و برادرانش یعقوب
و یوسف و شمعون و یهودا ۵۶ و همه خواهرانش نزد ما
نمیباشند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید پس این صریح
در اینکه یوسف نجار پدر مسیح بوده و چهار برادر نیز داشت
و عدد خواهرانش غیر معلوم است و در سریانیه مطبوعه سنه ۱۸۶۸
باین عبارت ترقیم یافته است لی لی آها برونی دنجره بیلا



پیشاقربنا مریم الخ معنی همانستکه مذکور شد آیه
صریحست در اینکه پدر عیسی یوسف نجار و مادرش
مریم چهار برادر هم دارد و آیه ۴۲ از باب ۶ از انجیل
یوحنا باین نحو رقم شده است ۴۲ وَاَمرُوا اَلَیسَ هَذَا یَشُوع
بَرُوبِی دِیُوسِپ هُوَ دِاَخنَا کِیدَعَ لِبُو وَلِیمِی بَن دَاخِی
یمَر اِلی اَهَادِمِن شِمیَا صِلیلِی المعنی وگفتند آیا این
عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم پس
چگونه او میگوید که از آسمان نازل شده ام و در فارسیه مطبوعه
۱۸۷۸ آیه مذکوره باین عبارت مرقومست گفتند که این
شخص آیا عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را
میشناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده ام
و آیه ۱۶ از باب اول از انجیل متی باین نحو مرقومست بنابر
مطبوعه ۱۸۶۷ یوسف شوهر مریم که عیسی مسمی بمسیح
از او متولد شد و در فارسیه مطبوعه ۱۸۷۸ آیه مذکوره
باین نحو رقم شده است یوسف شوهر مریمست که عیسی المسمی
بمسیح از او زائیده شد و در باب ۲ و آیه ۴۸ از انجیل لوقا





از قول مریم بعیسی علیه السلم باین نحو رقم یافته است ۴۸
چون او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت
ای فرزند چرا با ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک
گشته تورا جستجو میکردیم انتهی پس آیات مرقومه تصریح است
در اینکه یوسف نجار شوهر مریم و پدر عیسی بوده است
خود مریم هم اعتراف کرده و بعیسی فرموده من و پدر تو چنانچه
در آیه الخیره مذکور شد پس از آن بقسیسها گفتم چه میگوئید
در اینباب پاطر صاحب و وارد صاحب هر دو گفتند ظاهرش
همانطور است که شما گفتید لیکن باطنش راجع بحضرت عیسی است
بجهة اینکه این آیه دو معنی دارد چنانچه شما میگوئید قرآن
تا هفت و تا هفتاد معنی دارد همچنین ما در اینمورد ادعا
مینمائیم که دو معنی دارد جناب میرزا علیخان تبریزی که در
پهلوی پاطر صاحب نشسته بود مبادرت بجواب نموده گفت
اینجواب شما قابل استماع نیست و قیاس حال انجیل بقرآن
قیاس مع الفارق است و ما در باب قرآن اگر بگوئیم هفت و
یا هفتاد معنی دارد ما بین لفظ و معنی باید مناسبتی باشد

بهمنا سبت نمیکوئیم اینکلمات اشعیا با عیسی علیه السلم ابدا
مناسبتی ندارد قسیسها ساکت شدند فائده وجه چهارم
الزامیست نه اعتقادی زیراکه ما مسلمین از برای عیسی علیه السلم
پدر ثابت نمیکنیم وجناب مریم با یوسف نجار هیچ علاقه
نداشته وکفیل اموراث مریم حضرت زکریا علیه السلم بوده است
قال الله عز وجل وکفلها زکریا ودر اینه دیکر میفرماید
کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا الخ
ودرباب خلقت عیسی علیه السلم میفرماید ان مثل عیسی عند
الله کمثل ادم خلقه من تراب چنانچه ادم علیه السلم بی پدر
ومادر خلق شد عیسی علیه السلم نیز بی پدر بقدرت خدا موجود
شد مجملا چون کلام باینجا رسید قسیسین اغاز کله نمودند
که چرا شما همچو میفرمائید حقیر کفتم ایا معنی و رسم غلط را
غلط مکویم شما حق کله ندارید زیراکه من از کتابهای مقدسه
شما نقل میکنم اکر حق است شما نباید از حق کله کنید واکر باطل است
باز از من حق کله ندارید که از کتابهای خودتان بنمائید که
مملو اند از این مفاسد بعد حقیر کفتم شما دشمن حضرت عیسی

وما درانجناب هستید زیراکه گاهی افراط میکنید
در حق ایشان و گاهی تفریط و امّا افراط پس انجنابرا
الله و ابن الله میدانید نعوذ بالله و هم اعتقاد مینمائید
جماعت یهود که ارذل طوایف دنیا هستند انجناب را
مقتول و مصلوب نمودند پس لازمهٔ قول شما اینستکه
یهودها خدارا کشتند و امّا تفریط نسب انجنابرا میرسانید
بیهودا پسر جناب یعقوب علیه السّلم و در باب ۳۸ از سفر
تکوین توریة نوشته شده است که یهودا با عروس خود
تامار زنا کرد پرض و زرح ازو متولّد شدند و پرض
یکی از اجداد عیسی علیه السّلم است بنابر شهادت آیه ۳ از
باب اوّل از انجیل متّی پس لازم میاید که جناب داود
سلیمان و عیسی هر سه اولاد زنا باشند باین اعتبار نعوذ
بالله و ایضا نسب مسیح و سلیمان و داود علیهم السّلم را میرسانند
بموثب و بن عمّی و در حقّ اینها و نفر هم میگویند لوط علیه السّلم
نعوذ بالله با دو نفر دختر خود در حالت مستی زنا کرد و این
دو نفر متولّد شدند و امّا انتساب عیسی علیه السّلم هو اب



زیرا که عوبید جدّ داود علیه السلام اسم مادرش راعوثست چنانچه در باب اوّل وآیهٔ ۵ از انجیل متّی مذکور گردیده است واین راعوث که مادر جدّ داود علیه السلام است موئبیه بوده است یعنی از اولاد واحفاد موئب وحال آنکه از جدّات داود وسلیمان وعیسی علیهم السلام است وداود پسر بزرك خداست وسلیمان بشرح ایضاً ابن الله است و عیسی فرزند یگانهٔ خداست امّا بنی عمّی زیرا که رحبعام بن سلیمان از اجداد عیسی علیهما السلام است بنا بر حکم آیهٔ ۷ از باب اوّل از انجیل متّی ومادر رحبعام عمّانیّه بود یعنی از اولاد بنی عمّی بنا بر حکم آیهٔ ۲۱ از باب ۱۴ از سفر ملوك اوّل پس این هم از جدّات عیسی علیه السلام خواهد شد وچون نسب عیسی علیه السلام باعتبار این دو جدّه بموئب وبنی عمّی منتهی شد پس عیسی موئبی وبنی عمّی خواهد بود وموئبیون وعمّانیون داخل جماعت رب نمیشوند تا ابد بحکم آیهٔ ۳ از باب ۲۳ از توریة مثنّی وآیه اینست ۳ عمونی وبا موئبی داخل جمعیت خداوند نشوند تا پشت دهم بلکه ابداً



داخل

داخل جمعیت خداوند نشوند انتهی پس عیسی چگونه داخل
جماعت رب شد بلکه رئیس جماعت خداوند گردید بلکه
فرزند یگانه خدا شد بلکه الله بنا بر زعم شما و چگونه میتوانید
امیدوار شفاعت عیسی علیه السلام بشوید و حال انکه بحکم
کتب مقدسه شما خودش از اهل نجات نیست حضرات
قسیسها ازین تقریرات مبهوت و متحیر گردیده گویا قالب
بیروح بودند پس گفتم ما مسلمین چگونه میتوانیم اعتقاد
باین کتب نمائیم که مشتمل باین محذورات شد و شما اگر عاقل
و طالب نجات هستید چگونه همچو دینی را قبول کرده و
در او باقی مانده اید و بشرف اسلام مشرف نمیشوید
پس معلوم شد که کتابهای شما محرف و خرابند مخفی نماند
که ما مسلمین حسب و نسب جمیع انبیا را پاک میدانیم و انبیا
علیهم السلام از اول عمر تا اخر معصوم و محفوظند از خطا در
افعال و اقوال و ابدا بامثال این کلمات اعتقاد نمینمائیم
و بعد گفتم چرا حضرت عیسی علیه السلام نعوذ بالله ملعون
میخوانید و میدانید وارد صاحب منکر گردید گفتم نبوت



پولس مسلّم است در نزد شما و کتابهای او از الهامی و
از جانب خدا میدانید و پولس تصریح باینمطلب مینماید بعد
گفتم باب سیم از رسالهٔ پولس بغلاطیان را بگیرید و آیهٔ
دهم بخوانید و ناپطر صاحب انجیل فارسی در دست گرفته
آیه ۱۰ را باین نحو خواندند ۱۰ و کسانیکه مقیّد باعمال شریعتند
مورد لعنت میباشند از انجائیکه نوشته شده استکه
ملعون باد هر کسیکه ثابت نباشد در تمامی نوشتهای
شریعت تا اینکه همه را بجا بیاورد قسّیس این آیه را خوانده
توقّف کردند گفتم باز بخوانید و آیه یازدهم را نیز باین نحو
خواندند و این بدیهی استکه هیچکس را عدالت نزد خدا از
شریعت حاصل نمیشود از انجائیکه عادل بایمان زندگی
خواهد یافت باز قسّیس ایستادند چون میدانست حقّ با
حقیر است نمیخواست بخواند باز امر بقرائت نمودم و آیهٔ
دوازدهم و سیزدهم را باین نحو خواندند و شریعت از نسبت
بایمان نیست بلکه انکسیکه انها را بجا آورده اند از انها زندگی
خواهند یافت و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیه گشته است

که بجای ما مورد لعنت شد از انجائیکه نوشته شده است
که ملعونست هرکسیکه از دار آویخته شده است انتهی
عجب اینکه چون کلام باینجا رسید وارد صاحب با کمال بشاشت
خاطر حضرات اهل مجلس را خطاب نموده گفت بشارت
باد شماها را اگر من صریح بشماها میگویم عیسی عوض شماها
ملعون شد واهل مجلس از استماع اینکلام متوحش و متعجب
گردیدند که اینها چگونه ادعای دوستی مینمایند و چگونه
اینقسم الفاظ را در حق آنجناب روا میدارند بعد حقیر
گفتم که ملعونیت عیسی را نعوذ بالله تسلیم کردید بجهنم هم
رفت بعوض خلق چنانچه سایر مسائل را انکار مینمودند
اینمسئله را نیز انکار کردند حقیر گفتم اینمحل انکار نیست
زیرا که این عقیده در کتاب صلوة شما المطبوع سنه ١٨٠٣
مرقوم شده است وهمچنین در کتاب فیلی پس گواد لوپس
که در رد رساله احمد شریف ابن زین العابدین اصفهانی
نوشته است و در پیری ا دیوك در بیان عقیده ایهانیشس
که مسیحیین باو ایمان میآورند لفظ هل که معنی آن جهنم است



موجود است و در سؤال و جواب دینیّه که بلغت انکلیسی
بوده بسیط صاحب بینکی دنیائی بفارسی ترجمه نموده است
و چاپ هم شده است در آخر همان سؤال و جواب مذکور در
بیان عقیدهٔ که معروف بعقیدهٔ حواریّین است باین نحو تحریر
کردیده است من ایمان میآورم بخدای پدر قادر علی الاطلاق
که خالق آسمان و زمین است و بر ابن وحیدش خداوند ما عیسی
مسیح آنکه بروح القدس موجود شد از مریم باکره متولد
کردید و در زیر حکم پنطیاس پیلاطس اذیّت کشیده مصلوب
شد و وفات یافت مدفون کردید و در منزل ارواح نازل شد
در روز سیم باز از میان مردکان قیام کرد الخ و مقصود از
نزول او بمنزل ارواح همان جهنم است و صاحب میزان الحق در
کتاب خود المسمّی بحلّ الاشکال در جواب کشف الاستار
باین نحو نوشته است الحق در عقیدهٔ مسیحیان یافت میشود که
مسیح داخل جهنم شد و در روز سیم از میان مردها برخواست
و باسمان عروج نمود بعد از این اقرار جهنم را تاویل نموده است
و ما تاویل و قول او را در باب سیم از کتاب خود که مسمّی بانیس

الاعلام فی نصرة الاسلام است نقل ورد نموده ایم و
هرکس خواسته باشد بان کتاب مبارك رجوع کند که تمام است
وانشاء الله عنقریب چاپ خواهد شد وبعد گفتیم ازکتابهای
شما معلوم میشود که جناب عیسی نعوذ بالله وحواریون شارب
الخمر نیز بوده اند زیرا که معجزهٔ اولش این بوده است که در
عروسی قانای جلیل ابرا مبدل بشراب کرد گفت بلی ولیکن
اینکه خودش خورد معلوم نیست گفتیم چرا بنا بر شهادت این
اناجیل معلوم ومشخص است که حضرت عیسی نعوذ بالله شارب
الخمر بود چنانچه در ایهٔ ۳۳ و ۳۴ از باب هفتم از انجیل لوقا
مرقوم گردیده است وایه‌ها باین نحوند ۳۳ زیرا که یحیای
تعمید دهنده امد که نه نان میخورد ونه شراب میاشامید
میگوئید دیو دارد پسر انسان امد که میخورد ومیاشامد
میگوئید اینك مرد بسیار خور وباده پرست ودوست
باج گیران وگنه کاران ایهٔ مذکوره صریحست در اینکه عیسی
علیه السلام شرب خمر مینموده زیرا که کسیکه اب میاشامد اورا
باده پرست نمیگویند ودر ایهٔ ۴۲ از باب ۲۴ دو بیان



خال عیسی علیه السلام با حواریون در عشاء ربانی باین نحو
رقم شده است و در انساعت که میخوردند عیسی نانرا گرفت
شکر نموده پاره کرد و بان شاگردان داد فرمود بگیرید
بخورید که این بدن منست پس جام را برداشته شکر نموده
بانها داد و فرمود که همه از ین بیاشامید که خون من است الخ
لیکن بدرستی بشما میگویم که بعد ازین از دختر رز نخواهم
نوشید تا انروزیکه انرا در ملکوت پدر خود با شما تازه
بیاشامم انتهی از کلمات مرقومات بوضوح تمام معلوم
و مشخص میشود که عیسی و حواریین شارب الخمر بوده اند نعوذ
بالله و حال انکه حرمت شراب عرق و سایر مسکرات مصرح
به است در کتب عهد عتیق و جدید شهادت ایه ۱۵ از باب اول
از انجیل لوقا در وصف حضرت یحیی علیه السلام باین نحو رقم
شده است زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و
شراب عرق و مسکر نخواهد نوشید و از شکم مادر خود مملو
روح القدس خواهد بود انتهی و این ایه صریح است در
حرمت شراب و سایر مسکرات و ایه ۷ از باب ۲۸ از کتاب

اشعیا در مذمت شراب و شرابخوار باین نحو مرقوم
گردیده است اما ایشان نیز از شراب ضال و از مسکرات
گمراه شدند و هم کاهن و هم پیغمبر از مسکرات گمراه و از
شراب سرگردان گردیدند و از مسکرات آواره شدند در
رؤیا خاطی و در فتوی ساهی اند انتهی از کلمات اشعیا
علیه السلام معلوم و مفهوم میشود که تمامی انبیای بنی اسرائیل
در نبوت خاطی و در فتوی ساهی اند و از شرب مسکرات
حیران و سرگردانند و در پیش معلوم و مشخص نمودیم که بحکم
همین انجیل عیسی و حواریین شارب الخمر و مسکرات بودند پس
در نبوت خاطی و در فتوی ساهی و در وادی ضلالت حیران و
سرگردان بودند فعلیهذا بچه دلیل کتب عهد عتیق و جدید را
معتبر بدانیم و حال آنکه قائل و کاتب آنها شارب الخمر و خاطی و ساهی
در نبوت و فتوی بودند پس بنا براین تقریرات و تحریرات ایشانرا
هیچ اعتبار ندارد بدانکه تفصیل این مسئله را یعنی حرمت خمر را
در فصل چهارم از باب پنجم از کتاب انیس الاعلام مفصلاً از کتب
عهد عتیق و جدید نوشته ام فائده در پیش دانستی که تا



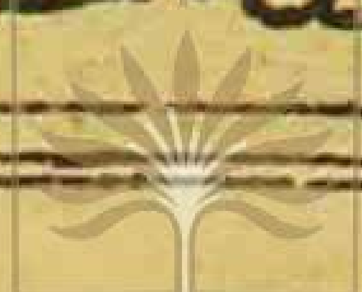
انبیا را معصوم میدانیم و حرمت شراب هم بنابر اخبار محمد و ال محمد
صلی الله علیه و علیهم اجمعین ابدیست و همچنین از کتب عهد
عتیق و جدید هم معلوم میشود که شراب از عهد ادم تا قیام قیامت
حرام بوده و هست و در هیچ وقتی از اوقات حلال نبوده است
پس اینوجه الزامیست نه اعتقادی و هیچوقت جناب عیسی و حواریون
و انبیای بنی اسرائیل شارب خمر و مسکرات نبودند قسیسین هم
بحمد الله بطوری ملزم شدند که قادر بر نطق نبودند بعد حقیر
گفتم نسبت مخالطه نمودن مسیح با زنان زانیه چه معنی دارد قسیسها
منکر اینمعنی گردیدند گفتم اناجیل شما در اینباب تصریح مینمایند
از انجمله در باب ۷ از انجیل لوقا در ایه ۳۶ بدین نحو مرقوم است
۳۶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس
بخانهٔ فریسی درامده بنشست ۳۷ که ناگاه زنیکه در انشهر گناهکار
بود چون شنید که در خانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ از عطر
اورده ۳۸ در پشت سر او نزد پاهایش گریان بایستاد و شروع
کرد بشستن پاهای او باشک خود و خشکانیدن انها بموی
سر خود و پاهای ویرا بوسیده انها را بعطر تدهین کرد ۳۹



چون فریسی که از او وعده خواسته بود این بدید با خود
میگفت که این شخص اگر نبی بودی هر اینه دانستی که این
کدام و چگونه زنست که او را لمس میکند زیرا گناهکاریست ۴۰
عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو
گویم گفت ای استاد بگو ۴۱ گفت طلبکاری را دو بدهکار بود
که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی ۴۲
چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دو را بخشید بگو کدام یک
از آن دو او را زیادتر محبت خواهد نمود ۴۳ شمعون در
جواب گفت ظنم آنکه او را زیادتر بخشید بوی گفت نیکو
گفتی ۴۴ پس بسوی آن زن اشاره نموده بشمعون گفت
این زن را می بینی بخانه تو آمدم آب بجهت پاهای من نیاوردی
ولی این زن پاهای مرا باشکها شسته بموهای سر خود آنها را
خشک کرده ۴۵ مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتی که داخل
شدم از بوسیدن پاهای من باز نه ایستاد ۴۶ سر مرا بروغن
مسح نکردی ولیکن او پاهای مرا بعطر تدهین کرد ۴۷
از اینجهت بتو میگویم گناهان او که بسیار است آمرزیده شد



زیرا که محبت بسیار مینماید لیکن انکه امرزش کمتر یافت
محبت کمتر مینماید ۴۸ پس بان زن گفت گناهان تو امرزیده
شد ۴۹ و اهل مجلس در خواطر خود تفکر اغاز کردند که
این کیست که گناهان هم میامرزد ۵۰ پس بان زن گفت
ایمانت ترا شفا داده است بسلام روانه شو اینحال چه
چیز است و حال انکه جناب سلیمان علیه السلام در باب ششم
از کتاب امثال خود در مقام نصیحت بپسر خویش چنین می
فرماید ۲۰ ای پسر من نصیحت پدر خود نگاه دار و تعلیم
مادرت را فرو مگذار ۲۱ همیشه انها را بقلب خود ببند
و انها را بگردنت بیاویز ۲۲ وقت راهی شدنت ترا هدایت خواهد
نمود و وقت خوابیدنت ترا پاسبانی خواهد کرد و وقت
بیدار شدنت با تو هم صحبت خواهد شد ۲۳ زیرا که
امر چراغ و تعلیم نور است و عتابهای تربیت راه حیوة است
۲۴ تا اینکه ترا از زن خبیثه و از تملق زبان زن بیگانه
نگاه دارد ۲۵ در قلب خود بزیبائیش شوقمند مباش و
ترا از مژگانهایش نگیرد ۲۶ زیرا که از زن فاحشه بقرص



ثانی میرسد امّا زن شوهردار جان گران بها را صید مینماید ۲۷ اگر کسی آتش ببغلش بگیرد آیا جامه اش سوخته نخواهد شد ۲۸ اگر کسی با خگرهای سوزنده روانه شود آیا پاهایش نخواهد سوخت ۲۹ همچنین است کسیکه بزن همسایه اش داخل شود هر کسیکه او را لمس نماید بیگناه نخواهد شد پس چگونه جناب عیسی اقوال پدرش جناب سلیمان علیه السلم را فراموش کرد و چگونه ندانست که همت وقیمت زن فاحشه یک قرص نانست و لامس او کنه کار است و کذلک لامس او ایمن نیست چنانچه ممکن نیست کسی آتش را در بغل بگیرد و جامه هایش نسوزد و کسی بر اخگرهای آتش راه برود قدمهایش محترق نشود و چگونه اجازه داد این فاحشه را باین امور تا اینکه شمعون فریسی میزبان اعتراض کرد و گفت اگر اینمرد نبی بود میدانست این زن چه کاره است واین لمس و تقبیل از چه راه است و دشمنان حضرت عیسی از کجا میتوانند تصور نمود که این امور از شهوات نفسانیه نبوده است و چه گونه گناهان آنزن را بسبب این فعل بخشید



آیا اگر فاحشهٔ کسی را ببوسد گناهان او بخشیده میشود
تو که قسیسی اگر پاهای خود را دراز کنی در هیچ مجلسی و
زن فاحشه را اذن بدهی پاهای تورا ببوسد و با اشک
چشمش بشوید و بموهای سرش بخشکاند آیا این امر قبیح
نیست قبح شرعی و عرفی معاً ندارد قسیس معتذر باین
عبارت شد که خانه های از زمان طوری بود که سر مردم
درون بود و پاهای ایشان بیرون وزن فاحشه اینکار ها را
در بیرون خانه میکرد اهل مجلس تماماً از اعتذار قسیس
خندیدند و دانستند که این جواب ناصواب از مجانین نیز
صادر نمیشود بعد گفتم چرا شماها مینویسید که حضرت عیسی
با این زن فاحشه رفیق شد و همچنین با خواهرش مرتا
ناظر صاحب گفت هیچ چیزی نیست حقیر گفتم این انکار
دلیل بر عدم اطلاع و یا کتمان مطالب انجیلست زیرا که
یوحنا در باب ۱۱ از انجیل خود تصریح باینمطلب مینماید
و عبارات یوحنا بفارسی چنین میباشد ۱ و شخصی ایلعاذر
نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم و خواهرش مرتا

بود ۲ و مریم آنستکه خداوند را بعطر تدهین ساخت
و پایهای او را بموی خود خشکانید که برادرش ایلعازر
بیمار بود ۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا
اینکه دوست میداری مریض است ۴ چون عیسی این
شنید گفت این مرض تا بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پسر
خدا از آن مجد یابد ۵ و عیسی مرثا و خواهرش و ایلعازر را
محبت مینمود پس کلمات مرقومه صریح هست در اینکه جناب
عیسی با این فاحشه دوست و رفیق شد و خواهرش و برادرش را
نیز دوست میداشت و اینکلمات و امثال اینها سبب شد که
کرورات از مسیحیین در دنیا را و یا مرتد شده و از دین عیسی
برگشتند و کتابها در رد دین آنجناب نوشته اند یوما فیوما
کثرت و جمعیت ایشان زیاد میشود و علت ارتداد ایشان
اطلاع بوده است بر قبح ملت مسیح و خیلی عجب است که شما
ملتفت نمیشوید را زین دین بر نمیگردید و دین اسلام را
قبول نمیکنید بعد از اطلاع شما بر احکام دین اسلام
و اگر قرآن مجید در میان نبود هر کسی بر مطالب این انجیل



مطلع و مستحضر میکردید براو واجب بود از عیسی
و مادر آنجناب تبری نماید نعوذ بالله زیرا که در این
اناجیل بجز افراط و تفریط در حق عیسی و مادرش
چیز دیگر یافت نمیشود و تمامی قرانرا از اول تا آخر
ملاحظه و مطالعه کنید و ببینید یك کلمه خطا نسبت
بجناب عیسی و مادرش میدهد بلکه همه تعریف و توصیف
آنجناب و مادر آنجنابرا مینماید بطوریکه عقول عقلا در
او حیران است و علتش اینست که چون صاحب قران خاطی
نبود لهذا نسبت خطا به پیغمبران خدا نداد و اما ارباب
اناجیل چون اهل خطا بودند لهذا نسبت خطا بجناب
عیسی و مریم علیهما السلام دادند پس اگر شما جناب عیسی و مریم را
دوست میدارید باید این اناجیل را ترك نموده قران
مجید را قبول نمائید حال من باب اثبات اینمدعا بیان
ولادت مسیح را از قران و از این اناجیل میخوانم و شما انصاف
بدهید که بیان قران شیرین تر و بشان جناب مسیح و مریم
مناسب تر است یا بیان انجیل بعد شروع کرد به بیان



وخواندن کیفیت ولادت مسیح را از حفظ اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم واذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها
مکانا شرقیا فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها
روحنا فتمثل لها بشرا سویا قالت انی اعوذ بالرحمن
منک ان کنت تقیا قال انما انا رسول ربک لاهب
لک غلاما زکیا قالت انی یکون لی غلام ولم یمسسنی
بشر ولم اک بغیا قال کذلک قال ربک هو علی
هین ولنجعله آیة للناس ورحمة منا وکان امرا مقضیا
فحملته فانتبذت به مکانا قصیا فاجاءها المخاض
الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت
نسیا منسیا فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل
ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط
علیک رطبا جنیا فکلی واشربی وقری عینا فاما
ترین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما
فلن اکلم الیوم انسیا فاتت به قومها تحمله قالوا یا مریم
لقد جئت شیئا فریا یا اخت هرون ما کان ابوک امرء



سوء وما كانت امك بغيا فاشارت اليه قالوا
كيف نكلم من كان في المهد صبيا قال اني عبد
الله اتاني الكتاب وجعلني نبيا وجعلني مباركا
اينما كنت واوصاني بالصلوة والزكوة ما دمت حيا
وبرا بوالدتي ولم يجعلني جبارا شقيا والسلام
علي يوم ولدت ويوم اموت ويوم ابعث حيا ذلك
عيسى ابن مريم قول الحق الذي فيه يمترون ما
كان لله ان يتخذ من ولد سبحانه اذا قضى امرا فانما
يقول له كن فيكون وترجمه ايات مباركات بفارسي
چنين ميباشد ياد كن اي محمد در قران قصه مريم را كه پيوسته
در مسجد قدس مشغول طاعت وعبادت بود چون
بگوشه رفت ومنفرد شد از اهل خود در جائيكه جانب
شرقي بود يعني بطرف افتاب برامدن از بيت المقدس
يا از خانه زكريا پس فرا گرفت از پيش ايشان پرده يعني
از پيش نظر اهل خود پرده يعني از شدت عفت تا مانع
ديدن ايشان شود بعد از انكه غسل كرد وجامه در پوشيد

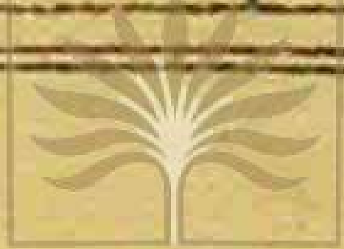
پس فرستادیم بسوی او روح خود را یعنی جبرئیل را پس
مصوّر شد برای مریم آدمی تمام الخلقه یعنی بصورت آدمی
بخلقت تمام خود را باو نمود و علّت آن بود که باو انس گیرد
زیرا که اگر بصورت ملک بر او ظاهر میشد نفرت مینمود
و در کشّاف آورده که جبرئیل بصورت مرد صبیح الوجه
جعد موی برآمده نزد مریم آمد و از شدّت عفّت و ورع
از صورت چنین بخدا استعاذه نمود گفت بدرستیکه من پناه
میگیرم بخدای بسیار بخشنده از بدی که تو بمن خواهی رسانید
پس از نزد من بیرون رو اگر هستی تو پرهیزکار مراد آنستکه
اگر تو بصفت تقوی و ورع آراسته از نزد من دور شو و گرد
من مگرد و یا اگر متورّع و متّقی هستی از تو پرهیز میکنم و پناه بحق
میبرم چه جای آنکه چنین نباشی یعنی اگر متّقی نباشی
بطریق اولی پناه خواهم برد جبرئیل در جواب گفت جز این
نیست که من رسول پروردگار تو هستم تا ببخشم ترا بامر او
پسری پاکیزه از ادناس عصیان و ترقی نماینده در افعال
خیر و پرهیزکار و پارسا گفت مریم او را از روی تعجب چگونه

بود مرا پسری و حال انکه نرسیده است بمن دست بشری از
حلال و نبوده ام زناکار و جوینده فجور و در گذرانده ان
حد شرع بسبب زنا پس چگونه مرا فرزندی باشد و چون جری
عادت در نزد عقلا معتبر است و خلاف ان دلیل معجز است
لهذا جناب مریم تکلم باینکلام نمود جناب جبرئیل در جواب
گفت امر چنانست که تو گفتی هیچکس بنکاح و سفاح تورا مس
نکرده فاما پروردگار تو گفته اینکار که دادن ولد است بی پدر
بر من اسانست و هیچ دشواری ندارد و ایجاد ولد بدون
والد بجهة انست تا اشکار سازیم بر تو قدرت خود را و تا به
کردانیم انرا علامتی برای مردمان تا کمال قدرت ما را در
یابند و بکردانیم او را سبب رحمة از ما از برای انانیکه بدو
بکروند و او را بعفت و عصمت بشناسند و هست افریدن
او بی پدر کار حکم کرده شده و نوشته شده در لوح محفوظ
و هرچه حکم الهی بوقوع ان تعلق کیرد البته واقع شود پس ای
مریم منقاد و مطیع امر ما باش چون این مباحثه و مناظره در
میان جبرئیل و مریم واقع شد مریم رضا بقضا داد و خواهش

کشت پس جبرئیل بنزدیکی وی آمد و در گریبان او دمید پس
بعیسی حامله شد و در همان ساعت ولد در رحم او بحد کمال
رسید همچنانکه نه ماه شده باشد در رحم مادر پس از موضع
غسل خود بیرون آمد بجهت حیا و شرمندگی بگوشه رفت و
منزوی شد در جائیکه دور بود از شهر پس ورد او درد
زادن بسوی تنه درخت خرمای خشکیده و زیر آن درخت
قرار گرفت و از شدت شرمساری از قوم و بجهت کراهت از
حکم خدا گفت ای کاشکی من مردمی پیش از ین حالت و بودمی چیز
حقیر و کذشته و فراموش شده هیچکس نام مرا نبردی و هنوز
بکارت من زایل نشده و شوهر نکرده ام از خجالت بچه حال حکنم
و چه چاره سازم چون جبرئیل این سخنان از و بشنید و جزع
و فزع او را مشاهده کرد پس آواز داد مریم را از زیر قدم او
یا فرشته دیگر از زیر درخت و نزد اکثر مفسرین عیسی از شکم
مادر ندا کرد و گفت اندوهگین مباش و تمنای مرگ مکن و غم
مخور و از سخنان بیدادانه مردم دغدغه و اندیشه بخواطر
خود راه مده بدرستی که رو انیده یعنی آفریده و روان ساخته



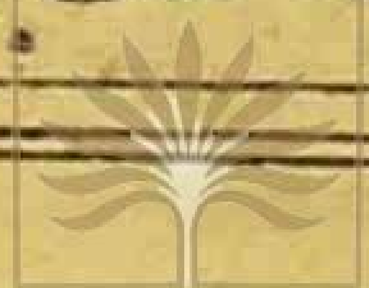
پروردگار تو در زیر قدم تو جوی آبی که بدان بیاشامی و بدان
طهارت کنی و از ابیجعفر علیه السلام منقولست که عیسی پای بر زمین
زده چشمهٔ آبی جاری شد و بجنبان و میل ده ای مریم بسوی خود
تنه خرمای خشک شده را تا فرو ریزد بر تو خرمای تر از بار
چیده پس بخور از خرمای تر و بیاشام از آب و روشن ساز
چشم را یعنی خواطر را خوش دار بفرزند مانند عیسی و این
معجزات کثیره پس اگر ببینی از آدمیان کسی را و از تو بپرسد
این فرزند از کجا بود بگو من نذر کرده ام امساک از کلام را
پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم
و با حقتعالی مناجات میکنم پس آورد مریم عیسی را بقوم خود
در حالتیکه برداشته بود او را و قوم چون اینحالت را دیدند
گفتند ای مریم بدرستیکه آمده چیز عجیب و بدیع که در میان
اهل بیت تو مانند این نبود و از مثل تو نیز اینصورت متصور
نبود و اینکار بسیار عجیب و غریبست ای خواهر هرون چون
هرون مرد صالحی بود در میان بنی اسرائیل لهذا هر عابد
زاهد را باو منتسب مینمودند پس مقصود قوم اینکه تو در



زهد مانند هرون بودی این چه کار بد کرده نبود پدر
تو مرد بد و نبود مادر تو زناکار و فاجره یعنی تو از خانواده
هستی که هرگز مثل این اعمال از ایشان صادر نشده بلکه پدران
و مادران تو تا ابرهیم همه صالح و متقی بودند بخلاف گفته
نصاری که میگویند اغلب ایشان ولد الزنا و حرام زاده بودند
پس مریم اشاره کرد بسوی عیسی که با او سخن گوئید و جواب از او
بشنوید و غضب ایشان زیاد شد گفتند با او چگونه سخن گوئیم
با آنکه در دامن تست که بمثابه گهواره است در حالتیکه کودک است
و اصلا فهم خطاب و قدرت جواب ندارد ناگهان عیسی بفرمان
خدا تعالی دهان از پستان برداشته و رو بدیشان کرد و بزبان
فصیح گفت ای قوم بدرستیکه من بنده خدایم اقرار بعبودیت خدا
جهة بطلان قول کسانیستکه دعوی ربوبیت او کردند و داده است
خدا مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد و گردانیده است
مرا پیغمبر و ساخته است خدا مرا با برکت هر جا که باشم وجود من
برکت است از برای بندگان خدا امر فرمود مرا خدا باقامه نماز
و دادن زکوة اگر مالك آن شوم مادامیکه باشم زنده و گردانید



مرا خدا نیکو کار برمادر و مهربان بر او کرد رضای او حاصل
کنم و نکرد انید مرا جبار بدبخت و سلام خدا بر منست روزیکه
بزادم و روزیکه بمیرم و روزیکه بر انگیخته شوم زنده انکسیکه ذکر
او گذشت و نعت او مذکور شد عیسی ابن مریمست یعنی عیسی
باین نحو استکه اوصاف او مذکور شد نه بطریقیکه نصاری
او را با فراط و تفریط توصیف مینمایند میگوئیم گفتن درست
و راستان قول حق و صدق در او شک دارند و نیست و
نشاید مر خدا را اینکه فرو گیرد فرزندی منزه و مبراست از
اینکه نصاری باو نسبت میدهند و با عموم کفار چون حکم
کند خدا بچیزی جز این نیست که گوید مر آنچیز را بباش پس بباشد
بی تاخیر از ظاهر قرآن چنین مستفاد میشود که مدت حمل و
وضع حضرت عیسی یکساعت بیشتر طول نکشید بدو وجه
اوّل قول خدا فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ فَنَادٰيهَا
مِنْ تَحْتِهَا زیرا که فاء از برای تعقیب است پس این فاءات متوالیات
دلالت دارند بر اینکه این امور عقب همدیگر واقع گردید پس
معلوم میشود که مدت حمل یکساعت بوده است بل کمتر



در قرآن خدا میفرماید اِنَّ مَثَلَ عیسی عِندَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ
مِن تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُن فَیَکُونُ و از ظاهر این آیه طول مدت
حمل متصور نمیشود حال بشنوید کیفیت ولادت مسیح را از
اناجیل اوّل در باب اوّل و آیه ۱۸ از انجیل متّی بر وفق نسخهٔ سریانی
باین نحو مرقوم است اِینَه هوِنَه دِیشُوع مَشیخا هُوَه هوِلَه
کَد طِلبِتوا مَریَم بِمَه لِیوسِپ هِشلا شَرکِه پیشِل مجمِنَه
بِبطِنتا مِن رُوحا دِقُدشَه اِینَه یوسِپ گَبرَه کینوِه وَلَه
بِصلِلَه دِابِد وَلَه آشکِرَه وخِشی بوا دِبطِشوا بِتّا بالَه
اِینَه کَد اَپی نجشبوا پیشِل خِزیَه ایلَه مَلَخَه دِمَریا بِخِلمَه
دَیرِه ایلَه یوسِپ بِرُونَه دِداوُد لا زَدعِت لِشقِل لِمَریَم
بخوخ سَبَب دِهو دِپیشلی بِطینَه بیوه مِن رُوخَه دِقُدشَه
لی بِد هِشلا برونا وبِد قارِد شِمَه یَشوع سَبَب دهو بِد مَخی
لِطایِفِه مَخطیانَه اِینَه کَد قیلَه یوسِپ مِن شِنتَه عِبدِلی
داخی دِپقِدلی مَلَخ دِمَریا وَلبِشلی بَخت وَلا دِعبالی هَل
دِهو صِلی لا لِبی رُونَه بُوخرَه وقِریلا شِمَه یَشوع و ترجمه کلمات
مسطوره بفارسی چنین میباشد ۱۸ امّا ولادت عیسای مسیح



چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل
ازانیکه باهم ایند اورا از روح القدس حامل یافتند ۱۹ و شوهرش
یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست اورا عبرت نماید پس
اراده نمود که اورا پنهانی رها کند ۲۰ امّا چون او براین امور
متفکر بود ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بروی ظاهر
شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس
زیرا که انچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است ۲۱
همانا پسری اورد نام اورا عیسی مینهی زیرا که او طایفهٔ خویشرا
از گناهانشان خواهد رهانید ۲۴ پس چون یوسف از خواب
بیدار شد انچه فرشتهٔ خداوند باو گفته بود بعمل اورد و زن
خویشرا گرفت ۲۵ و تا پسر نخستین خود را نزائید اورا نشناخت
(یعنی با او مجامعت و مقاربت ننمود) و اورا عیسی نام نهاد تو
می بینی از سه چهار موضع این تقریرات معلوم میشود که ابتدا
نامزدش بوده بعد از حمل شوهرش خواسته اورا رها کند یعنی
طلاقش گوید فرشتهٔ خدا امر کرده که نگه دارد و یوسف هم
اطاعت کرده مریم را بزنیت نگهداشته زن و شوهری در



میان اینها قائم بوده است پس هیچ فضیلت و کرامت و معجزه
از برای حضرت مریم با وصف این ثابت نمیشود نهایت اینکه
تا تولد حضرت عیسی یوسف با او نزدیکی نکرده و یکی از مسلمین
وقتی از حقیر سؤال کرد از کجا بر یوسف علم حاصل شد اینکه
در خواب با او تکلم کرد فرشته بوده و شیطان نبوده است
و حال آنکه یوسف مرتبهٔ نبوت نداشت حقیر نتوانستم ثابت
نمایم که یوسف میتوانست تشخیص بدهد و الّا او قادر بات
دوّم از انجیل خود ولادت حضرت مسیح را باین نحو رقم نموده است
اِینَه هوِیلَه اِبِنِ یومَنِی وِیلِطلِی پِشدَنَه بِن اَگوس طوس
قِسَرنِیَه اِش نِتِیبَه کُلَّه طایِبَه دِتوخوت حُکمَه اَهَ مکتِبتَ
قَمت دِیلَه بِیکموت دِقودِینوس یِسورِیَه وَزِیلون کُلّه دِیشوُ
کِتِبِ کُل نَشَه لِمدِینَه وَسِقلِی داوپ یوسِپ مِن کَلِیلَه مِن
بَدیِنَه دِنصرَت لِیهود لِمدِینَه دِداوِد دِپیشِلقریب
لَخ سَبَب دِمِن بِیِنِه وَمِن اوجَکِر دِداوِد یواعَم مَریَم بِالِبَه
کَدِبلنت دِپاشوه کِتِیبَه وَوِیلَه دِکداَنِی ظانَاو اپیشِلون
نومِر یومِیَه دِهسلاوادهو سِیلا بِرونَه بودِیَه وَکوِخ لَه



ألّه بيبندي وموتبله الّه باوري سبب لنولون دوكنه
كوتبعته دشرا با و ترجمه اين كلمات بفارسي چنين است ١
و در آن ايام حكمي از اوغسطس قيصر صادر گشت كه تمام ربع
مسكون را اسم نويسي كنند ٢ و اين اسم نويسي اول شد هنگاميكه
كيرينيس والي سوريه بود پس همه مردم هر يك بشهر خود براي
اسم نويسي ميرفتند و يوسف نيز از جليل از بلده ناصره بيهوديه
بشهر داود كه بيت لحم نام داشت رفت زيرا كه او از خاندان
وآل داود بود تا ثبت كرد نام او با مريم كه نامزد او بود و نزديك
بزائيدن بود و وقتيكه ايشان در آنجا بودند هنگام وضع
حمل او رسيد پسر نخستين خود را زائيد و او را در قنداقه
پيچيده در آخور خوابانيد زيرا كه براي ايشان در منزل جاي
نبود انتهي پس در اينصورت مسيحيين ناچار هستند از اينكه
اذعان نمايند باينكه مريم زن يوسف بوده است والا كار
افحش واقبح خواهد بود زيرا كه مصاحبت زن با غير محرم در
نهايت فضاحت وقباحت است پس از اين تقريرات معلوم
ميشود كه شما كذب با ادعاي حجت مينمائيد در حق جناب مسيح



ونيز

و مریم والده ماجده او و الا این نسبتها را بایشان نمیداد دیگر
و چنانچه درباره حضرت مسیح پاره چیزها را ادعا مینمائید و
همچنین خدا را بپاره اوصاف توصیف مینمائید و ببعضی چیزها
تشبیه میکنید که کفر و ناسزا است نسبت بذات مقدس باری عزّ اسمه
جلت عظمته مانند اینکه در کتابهای مقدسه شما وارد شده است
که نعوذ بالله خدا کرم است و خرس است و ببر است و شیر است و آتش است
اینها چه معنی دارد آیا اگر کسی بشما بگوید خرس هستید از این نسبت
بدتان نمیاید وارد صاحب منکر شد و گفت در کتابهای ما هیچ
چیزی نوشته نشده است پاطر صاحب بزبان انگلیسی او را حالی
کرد که فخر الاسلام دروغ نمیگوید بعد حقیر گفتم بعضی از آن
آیات را میخواهم از برای شما بخوانم در آیه ۹ از باب ۲۲ از سفر
شموئیل ثانی در حق خدا باین نحو ترقیم یافته است ۹ از دماغش
دود برآمد و از دهانش آتش میخورد که از آن زغال افروخته شد
و آیه ۱۰ از باب ۳۷ از کتاب ایوب باین نحو تحریر گردیده است
۱۰ از نفس خدا یخ بسته میشود و وسعت آب منجمد میگردد و آیه
۱۲ از باب ۵ از کتاب هوشع باین نحو مسطور گشته است ۱۲ بنا

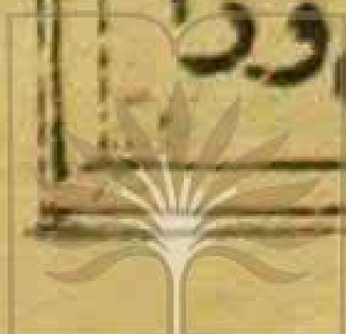
بر این برای افرئیم من مانند کرم بید و برای خاندان یهود
مثل پوسید کی خواهم بود وایهٔ ۷ از باب ۱۳ از کتاب هزبود
باین نحو نوشته شده است ۷ بنابراین بجهة ایشان مثل شیر خواهم بود
و مانند ببر بر سر راه کمین خواهم کرد و در ایهٔ ۱۰ از باب ۳ از تاحیات
ارمیا پیغمبر باین نحو رقم شده است ۱۰ از برایم مثل خرس در کمین
نشسته و شیر در مکانهای مخفی است انتهی آیا این حرفها و
این نسبتها لایق ذات مقدس خدا است یا طرف صاحب گفتند در
قرآن شما هم هست که از برای خدا ید ثابت شده است حقیر
گفتم اولاً ید بمعنی قدرت و نعمت است ثانیاً ما نگفتیم که خدا ید است
بلکه اگر وارد شده است ید الله یعنی قدرت الله و شما هم نگفتید
خرس و کرم خدا بلکه گفتید خدا خرس است و کرم است فرق است
ما بین خرس خدا و کرم خدا یا اینکه خدا نعوذ بالله خرس است
و کرم است و شیر است و ببر است و اتش است و یخ است
امثال ذلک از کفریات و کتابهای شما خدا را اینطور وصف نموده
که مجلس مذکور گردید حال بشنوید وصف خدا را از قران مجید
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و



لم یولد

لم یولد ولم یکن له کفواً احد ترجمه سوره مبارکه بفارسی
چنین میباشد بگو یا محمد صلی الله علیه واله ان کسی راکه اورا
میپرسید اوست خدای مستجمع جمیع صفات کمال یگانه بذات
ومنفرد بصفات معبود بحق وپناه همه نیازمندان نزاد یعنی
بیرون نیامد ازاو چیز کثیف که ان ولد است وسایر اشیاء
کثیفه که از مخلوقات بیرون میاید ونه چیز لطیفی چون نفس
ومنبعث نشد ازاو عوارض چون سنه ونوم وغم وحزن
وبهجت وضحك وبكاء وخوف ورجاء ورغبت وشبع و
جوع وامثال ذلك وزاده نشد یعنی بیرون نیامد او از
چیزی همچنانکه اجزاء کثیفه بیرون میاید از عناصر شود مانند
حصول حیوان از حیوان ونبات از زمین واب از چشمه ومیوه
از درخت وهمچنان اشیاء لطیفه که از مرکز خود بیرون میاید
چون نظر از عین وسمع از اذن وشم از انف وذوق از فم وکلام
از لسان ومعرفت وتمیز از قلب ونار از حجر بلکه او صمد است
که لا من شیء ولا فی شیء ولا علی شیء است مبدع اشیاء ومنشاء
امور بقدرت ومبقی ان بمصلحت نیست ونبود مر اورا

هستا



همتا و مماثل هیچکسی یعنی اورا مثلی و نظیری و شبیهی در
ذات و صفات نبوده و نیست لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ
الْبَصِیرُ باین نحو خدا را وصف کردن بهتر است قسّیس
عاقل یا باین نحویکه در کتابهای شماست که خدا خرس است
و شیر است و ببر است نعوذ بالله چون کلام باینجا منجر شد
جناب میرزا عبد الکریم نظم الاطبّاء بحقیر گفت فلانی مراتب
علم و احاطهٔ شما و عجز و انکسار قسّیسین برهمه معلوم و مشخّص
شد شما اذن بدهید دو کلمه از طبیعت با قسیسین حرف
بزنیم شما هم نفسی تازه کرده باشید حقیر متقبّل گردیده و
چون قلیان حاضر نبود یکی از اهل مجلس از مسلمین سیگاری
بحقیر تعارف کرد جناب نظم الاطبّاء ادام الله اجلاله بقسّیسین
گفت شما چرا نبوت حضرت ختمی مرتبت را قبول نمیکنید آیا
شکّی هست در نبوت آنجناب پاطر صاحب تقریری کرد که
حاصلش اینستکه ما را احتیاج بنبوّت آنحضرت نمیباشد
زیرا که اگر کتاب میخواهیم توریة و انجیل کتاب ماست و اگر منجی میخواهیم
عیسی نجات دهندهٔ ما حقیر طاقت نیاورده گفتم پس شما



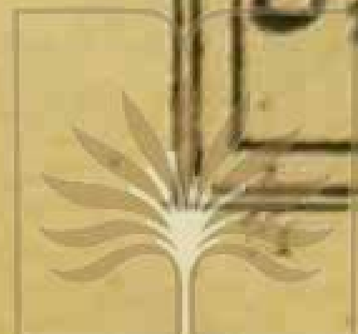
نباید حضرت موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل را هم قبول
نداشته باشید بجهة اینکه همان عیسی شما را بس است چنانچه
در نبوت حضرت موسی علیه السلام شکی نیست همچنین در نبوت
حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و اگر شما در
نبوت آنجناب شک داشته باشید این مهر من است بگیرید
و یک التزام نامچه از قول من بنویسید که فردا من میدهم یک
چادری در وسط میدان مشق بزنند و کتابهای شما را حاضر
میکنم اگر تا ظهر نبوت آنجناب را از کتابهای شما بطوری ثابت
کردم که خودتان اقرار آورده حق را قبول کنید و الا دست
مرا ببرند و چشم مرا از حدقه بیرون بیاورند از جمله بشارتهای
آنجناب قسیس سیل که از عظمای علمای شماست و بعضی
علوم اهل اسلام را نیز تحصیل کرده بود قران مجید را بزبان
انگلیسی ترجمه کرده است و ترجمهٔ او در نزد شماها بسیار
معتبر است و در ۱۸۰۱ از میلاد مسیح بطبع رسیده است
یعنی خود علمای شما چاپ کرده اند و در مقدمهٔ آن ترجمه
بشارت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را از بارنابا که



یکی از حواریین وصاحب انجیل است باین نحو نقل نموده است
که جناب عیسی به بارنابا فرمودند بدان ای برنابا که باید رستی
گناه اگرچه صغیر باشد خدا جزای او را میدهد زیرا که از گنه
کار راضی نیست چون مادر و تلامذهٔ من بعضی حرفها
زدند و مردم در حق من گفتند الله و ابن الله است و من
رضا نبودم و این قول مکروه خدا بود و بلطف و رحمت
خود نخواست شیاطین در روز قیامت بمن استهزاء
نمایند و خواست این استهزاء و خنده در دنیا بسبب موت
یهودا بشود و همه کس چنین گمان کند که من مصلوب و مقتول
گردیدم لیکن این اهانت و استهزاء در دنیا خواهد بود
تا آمدن محمد رسول الله و چون آنجناب بدنیا بیاید مومنین را
خواهد آگاه نماید که این امر غلط است و شبهه مرتفع
میشود یعنی خواهد فرمود عیسی را بدار نکشیدند و نه
کشتند و هم در مقدمهٔ ترجمهٔ مسطوره قسیس مزبور اقرار
مینماید که ذات مقدس آنحضرت دارای صفات کاملست
از قبیل اینکه آنجناب شجاع و سخی و مرتاض و عابد و زاهد



کریم بود و خدا را بسیار دوست میداشت و اسم خدا را
بعظمت و جلالت بر زبان میاورد انتهی ملخصاً قسیس
در این باب چه میگوید جواب داد که دروغ نوشته اند گفتم
این دروغ را که نوشته است چند صد سال قبل از بعثت
حضرت خاتم الانبیاء مسلمی نبود که دروغ بنویسد و این
روایت را برنابا از جناب عیسی نقل مینماید و در انجیل
خود مینویسد و که میتواند غیر از طریق وحی و الهام چنین
خبر را قبل از آمدن شخصی خبر بدهد که چنین شخصی بدنیا
خواهد امد و چنین خبر را خواهد فرمود معلوم است این
خبر از جانب خداست و بعد از آمدن جناب حضرات مسلمین
این خبر را در انجیل تحریف نکرده اند و تحریف ایشان چگونه
در کتابهای شما موثر میشود تا انجیل اربعه شما در میان
مسلمین معروف نبود تا چه رسد بانجیل برنابا فاطر صاحب
گفت رجوع میکنیم بان انجیل و آن صاحب گفت دیگر بس است
تا مباحثه نمیکنیم استعفا دادیم همه مسلمین که حضور داشتند
از کثرت ذوق صدا را بلند کردند که دین اسلام حق و ادیان



دیگر باطل است پس برخواستیم و مجلس متفرق شد و
اشخاصیکه حاضر مجلس مناظره و مباحثه بودند اسامی ایشان
از قرار تفصیل ذیل است

| | | |
|---|---|---|
| میرزا اسمعیل کرمانشاهی طبیب | آقا سید محمد علی لاریجانی | آقا شیخ علی اکبر خراسانی |
| آقا میرزا عبد الحسین طهرانی | آقا میرزا عبد الکریم ناظر الاطباء | آقا میرزا سید علی تفرشی |
| آقا میرزا سید احمد تفرشی | آقا میرزا سید محمد خراسانی | آقا میرزا هادی نوری طبیب |
| آقا سید علی محمد لاریجانی | آقا میرزا جلال الدین طهرانی | آقا سید مهدی دامغانی |
| شیخ حیدر علی هزارجریبی | حاجی میرزا حسینخان طهرانی | آقا سید مصطفی طهرانی |
| آقا شیخ محمد طهرانی | آقا میرزا تقیخان تبریزی | میرزا محسن طهرانی |
| آقا میرزا باقر تنکابنی | آقا میرزا عثمان تنکابنی | آقا میرزا مسیح تنکابنی |

وغیره وغیره که اسامی ایشانرا نمیدانم و تاکنون که هفتم
ماه شوال است خبری از قسیسین نرسیده است باز هم اگر
دریکی از مسائل مسطوره شکی داشته باشند حقیر حاضرم این
بشارتیکه حقیر خواندم یا صدق بوده است یا کذب اگر صدق
بوده است چرا صدق و حق را اثبات ننمودند و اگر نبوده
بالله کذب بوده میخواستند در ثانی مجلسی منعقد نمایند بجهة



اظهار کند با این حقیر پس معلوم است که اینها اهل انصاف
نیستند و نمی خواهند که حق ظاهر بشود

## اعلان

چون این حقیر خود را در حضور خدای عادل مقدس
مدیون میدانم که حق را آشکار و ظاهر نمایم بطوریکه بر
این حقیر آشکار و ظاهر گشته است لهذا در کمال احترام به
تمامی قسیسین و مسیحیین روی زمین اطلاع میدهم هر کسی
طالب نجاتست و یا شکی دارد در مسائلی که در اینصورت
مناظره و مباحثه نوشته شد که محل گفتگو است فیما بین
مسلمین و مسیحیین در اثبات آن حاضرم و هر کسیکه دستش
نمیرسد بنویسد جواب داده خواهد شد و کلیة مقصود
این حقیر اینستکه نزاع مذهبی و ملتی بکلی از میان فریقین
مرتفع شود و حق ظاهر و هویدا گردد

## اعلان دیگر

کتاب بزرگی در بیان اثبات حقانیت قرآن و نبوت
حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله



وسلم ورد تثلیث واثبات توحید واینکه کتب سماویه
یعنی عهد عتیق وجدید محرف وخراب ومنسوخ و
سند متصل بمصنفین ندارند ودفع شبهات قسیسین
نوشته ام وان کتاب مسمی بانیس الاعلام فی نصرة الاسلام
وتمام است هرکسی از ارباب همت وغیرت ومتدین در
طبع ونشر این کتاب مبارک اینحقیر را نصرت واعانت
نماید دور نیست که اینمعنی خدمت بزرگی باسلام
باشد وموجب خوشنودی خدا ورسول وائمه هدی
شود قال الله عز وجل إن تنصروا الله ینصرکم نصرت
خدا عبارت از دین خداست ودین خدا در روی زمین
دین اسلام است لاغیر وهرکسی شک داشته باشد از
برای اثبات اینمعنی حاضرم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین
وقد تمت فی یوم الاربعاء السابع شهر شوال
المکرم سنه ۱۳۱۲ اثنی عشر وثلثمائة بعد
الالف من الهجرة المقدسة النبویة

مطابق قانون سنه ۹۵ بطهران [illegible]

[illegible]

این اقل خدام شرع شریف علی بن باقر فخر الدین الحسینی رحمه الله
عامله الله بلطفه العمیم برادر باب دانش وبینش از اهل هر ملل و
نحل با نهایت احترام معروض میدارد که این نسخه ثمینه قلیل العباره
کثیر الدلاله بمنزله برهان قاطع و دلیل جامع است نگارش
یافته در اثبات قواعد حقه مسلمین و ابطال عقاید فاسده مسیحیین
در بیان وضع مناظره و مکالمه جناب مستطاب شریعتمدار عمدة
العلماء الاعلام و قدوة الفضلاء الفهام المجتهد فی الفروع
والاصول والمستنبط فی المعقول والمنقول خادم شریعه
سید الانام صلی الله علیه و آله والمؤید بتاییدات الملک
العلام آقای آقا میرزا محمد صادق فخر الاسلام سلمه الله تعالی
که واعظ مخصوص اعلیحضرت اقدس ملوکانه واز علمای محترم
ارومیه میباشند وابتداء از عظمای قسیسین نصاری بوده
و مدتها ارامنه را پیشوائی وارشاد نموده اند سالها در
کنایس عظیمه متوقف و تمام احکام و قواعد وعقاید انها را
از کتب ایشان استنباط فرموده اند تا اینکه در بیست سال
قبل باشاره غیبی و توفیق لاریبی موفق بتوفیق ایمان شده



دین اسلام را اختیار نموده در بلاد اسلام در مدارس
مشغول تحصیل علوم شرعیه بوده مسافرت بعتبات
عالیات نموده مدتها در خدمت مجتهدین ان امکنهٔ شریفه
استفاضه کرده بوطن مألوف مراجعت و از انجا بحکم تقدیر
بزیارت حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه مشرف گشته
بعد از مراجعت چندیست که در کمال احترام در دار الخلافه
طهران مشغول تصنیف و تالیف هستند باستدعای دو نفر
از علمای قسیسین را مسیر در مجلس معتبر مناظره فراهم امده
با دلیل و برهان از کتب خودشان هر دو را ملزم ساخته
بطلان مذاهب دیگر و حقیت مذهب اسلام را مسجل
فرموده اند امید که انشاء الله هر کس بقدر مقدور از
این بیانات وافیه انتفاع حاصل نموده وجود شریف
امثال جناب ایشان را مغتنم شمرده مروجین شرع شریف
و بانیان خیر را بدعا و ثنا یاد
فرمایند والسلام علی
من اتبع الهدی



